

جامعہ شیعی و انتظار قیام از امامان (ع) در سیر تاریخی



به دلیل وجود روایت‌های فراوانی از پیامبر (ص) و امامان (ع) درباره مهدی موعود و قائم آل محمد (ص)، جامعه شیعی، همواره منتظر چنین روزی بوده و هست از یک سو، برخی در طول تاریخ به دلیل فشارهای سیاسی و برای رسیدن به آرزوها و اهداف شخصی با داعیه مهدویت، دست به قیام می‌زنند.

از سوی دیگر شیعیان، برای رسیدن به جامعه ایده آل اسلامی، انتظار قیام از امامان (ع) را مطرح می‌کنند و به درخواست قیام از امامان هم عصر خویش می‌پردازند.

این پژوهش با بررسی انتظار جامعه شیعی از امامان (ع) برای قیام، به چگونگی برخورد امامان (ع) با این گونه انتظارات و بحث درباره زمینه سازی امامان (ع) برای دفع شبهه‌ها و شناساندن درست مهدی واقعی (عج) می‌پردازد.

مسأله انتظار ظهور مصلح و منجی در تمام ادیان،^۱ اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا نجات جهان و بهبودی حال زمان، در ظهور او تحقق می یابد و با آمدنش، عصر روشن حکومت توحید و دوران طلایی تکامل عقل ها فرا می رسد. فرا رسیدن چنین روزی به دست چنان کسی، در همه ادیان الهی و مکتب های بشری نوید داده شده است و پیروان آن ها در انتظار آن به سر می برند و این است انتظار و شوقی مشترک و دیرین.

بی گمان، عقیده به موعودی نجات بخش که در پایان جهان خواهد آمد، از مهم ترین مباحث اعتقادی است که در ادیان الهی وجود دارد، ولی این مسأله که موعود کیست و کی و کجا ظهور خواهد کرد، در همه ادیان یکسان نیست.

در میان جامعه شیعی که با موضوع حقانیت امیرالمؤمنین علی (ع) نسبت به مقام «ریاست عالی بر امور دین و دنیا» دست کم از روزگار خلیفه سوم - به طور رسمی علیه خلیفه زمان مطرح شد، انتظار قیام امام مصلح و منجی، فرایندی تاریخی پیدا کرده است که این مقاله بر آن است تا در سیر تاریخی دیدگاه انتظار از منظر پیروان امامان معصوم (ع)، به کاوش بپردازد. البته باید گفت ما در صدد تحقیق درباره انتظار قیام از سوی شیعیان هستیم که گاه به صورت انتظار مصلح کل نوید داده شده و گاه به عنوان حقانیت و صلاحیت احراز مقام حکومت از سوی امام (ع)، مطرح می شود.

انتظار قیام در جامعه شیعی

انتظار، در مراحل نخستین، ویژه زندگی بشر است. ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین است، به گونه ای که بدون انتظار و امید، زندگی مفهومی ندارد. هر انسان زنده ای در نخستین انتظارات خویشتن، به تداوم حیات می اندیشد و بقای خویشتن را انتظار دارد. بر این اساس، برخی از منتظران به این دلیل منتظرند که در سایه قیام مصلح، به آسایش و آرامشی فراتر از آن چه دارند، دست یابند. در این میان، انتظارات دیگری نیز هست که از انتظار اصل حیات و حیطة آن فراتر می رود چه بسا فرازهای زندگی، فدای آن می شود و آن انتظار، آرمان ها و هدف های برتر است که جهت گیری ویژه ای دارد. چنین انتظاری در سایه درخواست قیام از امامان معصوم (ع) به وسیله پیروان آنان در سیر تاریخی، تبلوری ویژه دارد.

روند تاریخ و تعدیل اندیشه های تعصبی سبب شد تا در اعصار بعدی، بسیاری از اندیشمندان هوادار سنت اعتراف کنند که امامان - علیهم السلام - نسبت به مقام خلافت از خلفای هم زمان خویشتن، دارای حقانیت بیشتری هستند، تا جایی که حمدالله مستوفی در کتاب «تاریخ

گزیده»، در فصلی با عنوان «در ذکر تمامی معصومین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند» می گوید:

«ائمه معصوم اگر چه خلافت نکردند، اما چون مستحق ایشان بود، تبرکاً، از اصول ایشان، شمه ای بر سبیل ایجاز می رود».^۴

چنین رویکردی، از اعتقادات تشکیل دهنده بنیان شیعه است.^۳ شیعیان با این نگرش که امامان (ع) تنها کسانی هستند که از سوی خداوند و پیامبر (ص) و با نص امامی بعد از امام دیگر، حق حکومت بر جامعه اسلامی را دارند، اعتقاد داشتند که هر گاه شرایط و مقتضیات زمان فراهم گردد، امام شمشیر برگرفته، قیام خواهد کرد و با راندن غاصبان مقام خلافت، حق پایمال شده خود را باز پس خواهد گرفت.

شیعیان در هر دوره ای امید و انتظار داشتند که این موضوع در روزگار آنان رخ دهد و پیروان اهل بیت (ع)، از آن همه رنج و عذاب، سرکوب و فشارهای سیاسی که برای مدت طولانی تحمل کرده اند، آسوده شوند.

دست کم از اواخر قرن اول هجری، انتظار و اعتقاد به ظهور یک منجی رهایی بخش از دودمان پیامبر (ص) که در آینده ظهور خواهد کرد و نظام فاسد را در هم خواهد شکست و حکومت عدل و قسط را پی خواهد ریخت، در همه اقشار جامعه اسلامی وجود داشته که شیعیان، این منجی رهایی بخش را به نام قائم می شناختند.

گروهی از مسلمانان به دلیل هم نامی محمدبن حنفیه با پیامبر (ص)، او را امام و مهدی پنداشتند و می گفتند:

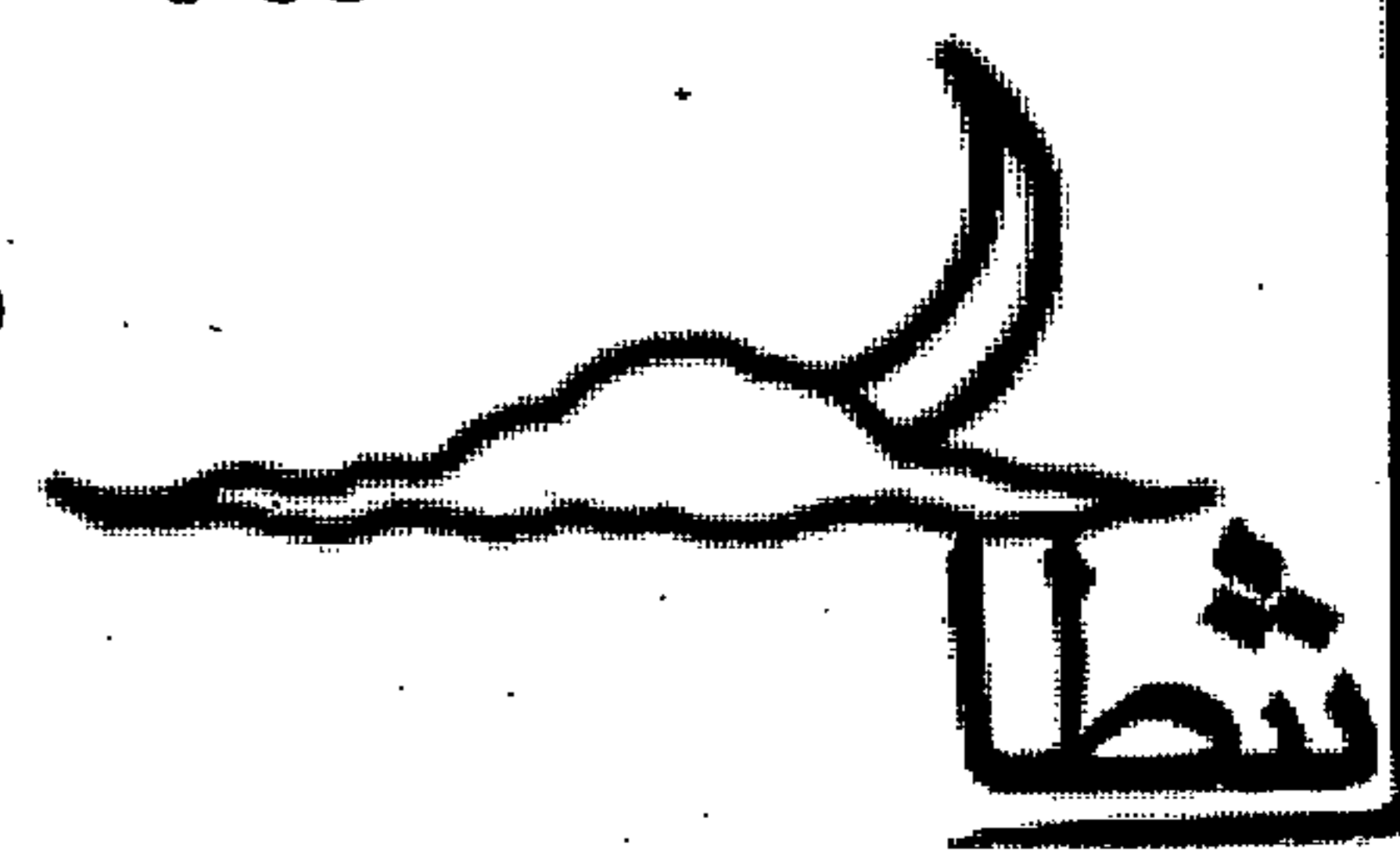
«وی نمرده است و در کوه «رضوی» غیب می باشد و پس از این ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد».^۵

در نخستین سال های قرن دوم هجری که نارضایتی مردم از بنی امیه بالا گرفته و خلافت و نظام حکومت اموی رو به ضعف نهاده بود، بسیاری از شیعیان امید داشتند که رییس خاندان رسالت که در آن زمان، امام باقر (ع) بود، رهبری نهضت را به دست گرفته، قیام کند تا آن جا که راوی به امام باقر (ع) عرض می کند:

«لقد ترکنا أسواقنا انتظاراً لهذا الأمر...؛ همانا ما بازارهایمان را به خاطر انتظار قیام و تحقق این امر، رها کرده ایم...».^۶

زراره، در نقل دیگری می گوید:

«برخی از یاوران امام باقر (ع) به ایشان گفتند: انما نرجو أن تكون صاحبهم و أن يظهر الله



● دست کم از اواخر
 قرن اول هجری، انتظار و
 اعتقاد به ظهور یک منجی
 رهایی بخش از دودمان
 پیامبر (ص) که در آینده
 ظهور خواهد کرد و نظام
 فاسد را در هم خواهد
 شکست و حکومت عدل و
 قسط را پی خواهد ریخت،
 در همهٔ اقشار جامعه
 اسلامی وجود داشته که
 شیعیان، این منجی
 رهایی بخش را به نام
 قائم می شناختند.



عزوجل هذا الامر علی یدیک؛ همانا امید داریم که صاحب و امامی که خداوند قیام را به دست او
 ظاهر می سازد، شما باشید تا این امر به دست شما تحقق یابد.^۷
 اما امام (ع)، به این انتظار و توقعی که از سوی عموم مطرح بود، پاسخ مثبت نداد، بلکه
 هنگامی که از ایشان پرسیدند، چرا با وجود طرفداران فراوان خود در عراق، به قیام موعود و مورد
 انتظار عمومی دست نمی زنید، حضرت در پاسخ فرمود:

«ای والله ما انا بصاحبکم؛ به خدا سوگند! من صاحب شما (مهدی) نیستم.»^۸

در سال های آخر دههٔ سوم قرن دوم که مسلمانان در سرزمین اسلامی، علیه حکومت
 جابرانهٔ امویان به پا خاسته بودند و جامعهٔ اسلامی نظاره گر انقلابی عظیم و عمومی بود، در
 اندیشهٔ تمام شیعیان، امام صادق (ع) مهم ترین شخص از خاندان پیامبر (ص) بود^۹ و همگان
 انتظار داشتند که ایشان برای به دست گرفتن حکومت و ایفای نقش سیاسی خود، قدم پیش
 نهد.^{۱۰} نامه های نوشته شده برای امام و درخواست قیام، بیانگر این امر است تا آن جا که سدید
 خدمت امام صادق (ع) می رسد، و می گوید؛ عرض کردم:

«به خدا سوگند! نشستن و قیام نکردن برای شما جایز نیست. امام فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم: به خاطر این که شما دارای دوستان، پیروان و یاوران بسیاری هستید که اگر این تعداد شیعه و یاور برای امیرالمؤمنین، علی(ع) بود، هیچ کس در حق او طمع نمی کرد. حضرت فرمود: شیعیان و پیروانی که می گویی، چند نفرند؟ گفتم: صد هزار نفر. امام با تعجب پرسید: صد هزار نفر! گفتم: بلکه دویست هزار نفر! باز امام با تعجب پرسید: دویست هزار نفر! گفتم: بله و بلکه نصف دنیا هوادار تو هستند...»^{۱۱}

نکته ای دیگر که بر این ادعا و اثبات طرفداری و انتظار قیام از سوی امام صادق (ع) بهتر دلالت می کند، شواهدی است که نشان می دهد مردمان کوفه منتظر فرمان امام(ع) بوده اند، مانند: ابن عبدالرحمن، ابن نعیم و فیض بن مختار و سلیمان بن خالد که با نامه های خویش به آن حضرت خبر می دهند که مردم کوفه تنها منتظر دستور اویند تا شهر را از دست اردوی اموی مستقر در آن شهر، بیرون آورند و آنان را اخراج کنند.^{۱۲}

البته امام(ع) درمقابل همه این درخواست ها و انتظارات قیام، مقاومت ورزید. خودداری امام از دخالت و بهره گیری از فرصت به ظاهر پیش آمده، طیف وسیعی از واکنش های گوناگون را در میان مردم پدید آورد، به گونه ای که برخی از هواداران امام(ع)، بدون مجامله می گفتند که با وضعیت فراهم آمده، سکوت و قیام نکردن ایشان حرام است.^{۱۳} برخی دیگر تنها اظهار ناامیدی می کردند که چرا با فراهم آمدن چنین موقعیت مناسبی، روزگار رهایی و دوران طلایی موعود شیعیان، هم چنان دور به نظر می رسد.^{۱۴}

فراتر از این مرحله، امام(ع) نه تنها خود مطلقاً از فعالیت های نظامی - سیاسی دوری می جست، بلکه پیروانش را نیز به شدت از هر عمل سیاسی بر حذر می داشت^{۱۵} و به شیعیان دستور می داد که حق ندارند به هیچ یک از گروه های مسلح فعال بپیوندند^{۱۶} یا تبلیغات شیعی کنند.^{۱۷}

در همه این موارد، امام صادق(ع) با صراحت به شیعیان خود می فرمود که او قائم آل محمد نیست و در روزگار زندگی و امامت او در وضع سیاسی جامعه شیعی، تغییری رخ نخواهد داد. هم چنین، ذهنیت جامعه اسلامی نسبت به قیام «قائم» و گسترش عدل و داد، سبب شد که عده ای از هاشمیان ادعای مهدویت کنند و چه بسا پیوستن بسیاری از مردم به محمدبن عبدالله (نفس زکیه) به خاطر اعتقاد به این بود که او قائم است، تا آن جا که می توان گفت: این خبر از پیامبر(ص) که «المهدی اسمی و اسم ابیه اسم ابی» از مجعولات طرفداران



محمد بن عبدالله بن الحسن است که برای افزایش طرفداری مردم از وی به عنوان قائم و مهدی آخرالزمان، جعل شد.

از سوی دیگر، زیدیه، واژه مهدی را به مفهوم نجات بخش انتهای تاریخ، در مورد رهبران خود هم چون نفس زکیه و محمد بن جعفر صادق و ... به کار می بردند که علیه عباسیان قیام مسلحانه کرده بودند.

ابن طاووس نمونه‌ای از کاربرد این واژه را در میان زیدیه نقل می کند که ابراهیم بن عبدالله بن حسن، برادر نفس زکیه، چنین می گوید:

«خداوند متعال به پیامبرش (ص) وعده داده است که مهدی را از نسل و اهل بیت او قرار دهد، ولی او را به شخص و فرد معین نکرده است و زمان وقوع این قیام نیز تعیین نشده است و برادرم به خاطر به جا آوردن فرضیه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و اگر خداوند بخواهد او را مهدی قرار می دهد؛ زیرا این مقام فضلی از سوی خداوند است که به هر کس بخواهد عنایت می کند.»^{۱۸}

این باور در میان برخی، چنان استوار شد که مفهوم نجات بخش را در باره برخی از امامان شیعه، پس از رحلتشان به کار برده‌اند؛ چنان که پس از شهادت امام صادق (ع)، گروه ناووسیه مدعی شدند که ایشان قائم است و دار فانی را وداع نکره، بلکه غیبت کرده است.^{۱۹} البته ممکن است این پرسش پیش آید که چرا در طول تاریخ و با وجود امامان معصوم (ع)، ادعاهای فراوانی درباره مهدویت صورت پذیرفته است؟

در آن چه گذشت، برخی عوامل علاقه به قیام منجی (عج) مطرح شد، ولی این نکته قابل توجه بیشتری است که در پشت برخی از این ادعاها، اهداف و غرض‌های شخصی، مادی یا سیاسی قرار داشت، به گونه‌ای که برخی برای برآورده شدن آرزوها و گروهی برای روحیه دادن به یاوران خویش و برخی دیگر برای سودجویی‌های سیاسی و مادی، دست به چنین ادعایی می زدند و خویش را مهدی و منجی می نامیدند.^{۲۰}

با وجود این، در همین زمان، بسیاری از شیعیان چنین مشکلی نداشتند؛ زیرا ذهنیت آنان از امام، تصدی مقام سیاسی یا تلاش برای استقرار حکومت عدل نبود، بلکه آنان وظیفه اساسی امام را به عنوان دانشمندترین فرد از خاندان رسالت، تعلیم حلال و حرام، تفسیر شریعت و تزکیه و تربیت اخلاقی جامعه می دانستند.^{۲۱} به گمان آنان، جایگاه و نقش واقعی امام و دلیل اساسی نیاز به چنین فردی در جامعه، تشخیص حق از باطل و حفظ شریعت از دخالت نابکاران و بدعت گذاران است.^{۲۲}

براساس دیدگاه این گروه، نیاز جامعه به امام، برای آن بود که مردم، مشکلات مذهبی خود را با وی در میان بگذارند و از او پاسخ کامل را دریافت کنند. در نتیجه، امام، بالاترین مرجع و منبع دانش مذهبی برای دریافت تفسیر صحیح شریعت و معنای درست و حقیقی قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) است. با وجود امام، همه اختلاف نظرها در مسایل مذهبی به وی ارایه می شود تا نظر درست را بیان کند و با پیروی از نظریه های او، اختلافی در میان مؤمنان پدیدار نیاید.^{۲۳}

در پی قیام نکردن امام، دیدگاه انتظار قیام به سوی کاهش جنبه سیاسی امام پیش رفت و آن را تحت شعاع ویژگی ها و فایده های دیگر حضور امام قرار داد، تا آن جا که غالی گری و کیسانیه، موضوع فوق طبیعی بودن امام را، بیش تر از گذشته نمایان کردند.

با گذر از عصر امام صادق (ع)، در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر (ع) حدیثی بر سر زبان ها افتاد که هفتمین امام، قائم آل محمد (ص) است.^{۲۴}

در این برهه از زمان، امام کاظم (ع) به وسیله وکیلان خود، با شیعیان در سراسر جهان اسلام، ارتباطی گسترده داشت و آنان وجوه شرعی و حقوق و واجبات مالی شیعیان را دریافت می کردند و برای امام می فرستادند. شاید خود این ارتباطها و امکانات مالی و تعرض رسمی امام کاظم به حکومت،^{۲۵} سبب شد تا شیعیان، این زمان را به آرزوهای خود نزدیک تر بینند و تصور کنند آن که قیام می کند و آنان را از رنج و محنت نجات می دهد، هفتمین امام است. فعالیت گسترده امام کاظم (ع) سبب شد تا هارون الرشید، خلیفه عباسی بيمناک گردد و دستور دهد امام را از مدینه به عراق فرا بخوانند که پس از چند سال، امام (ع) را در زندان شهید کردند. سخن شیخ مفید (ره) در کتاب الارشاد شاهد روشنی بر رویکرد بعضی شیعیان در زمینه قائم بودن امام موسی کاظم (ع) است:

«در زمان حضرت موسی بن جعفر (ع) گروهی بودند که گمان می کردند آن حضرت همان قائم منتظر و مهدی موعود است و حبس وزندان او را همان غیبتی می دانستند که برای امام قائم ذکر شده است. از این رو، پس از شهادت آن حضرت، یحیی بن خالد دستور دارد جار بزنند که این موسی بن جعفر است که رافضیان گمان می کردند او امام قائم است و نخواهد مرد، پس او را بنگرید.^{۲۶}»

همه اشارات ذکر شده نشانگر چگونگی اندیشه شیعیان هم عصر امامان (ع) درباره انتظار قیام ایشان است. گسترش فرهنگ انتظار در میان شیعیان سبب گشت آنان درباره هر امامی، توقع تحقق چنین جایگاهی را داشته باشند که روشن ترین شاهد بر این نکته پرسش آنان یا درخواست قیام از معصومین (ع) است.

در تحلیل اندیشه واقفیه، می توان گفت این نکته که امام رضا (ع) خویش را آخرین امام



نمی دانست و فرزندی نیز نداشت، آنان را در امام موسی بن جعفر (ع) متوقف کرد. اگرچه برخی از آنان پس از تولد امام جواد (ع)، از توقف خویش بازگشتند.

آن چه در زندگی امام رضا (ع) آشکار می باشد، این است که آن حضرت با پذیرش ولایت عهده‌ی تحمیلی، سبب امیدواری و افزایش شور و شوق شیعیان گشت. ایوب بن نوح می گوید:

«انا لرجوان تکون صاحب هذا الامر و ان یرده الله عز و جل الیک من غیر سیف فقد بویع لک و ضربت الدرهم باسک...» همانا ما امیدواریم که شما صاحب الامر و قیام کننده باشی و خداوند بدون شمشیر و جنگ این امر را به شما برگرداند؛ زیرا با شما بیعت شده است و در هم به نام شما ضرب شده است...»^{۲۷}

در نقل دیگری، ریّان از امام رضا (ع) می پرسد:

أنت صاحب هذا الامر؟ آیا شما صاحب امر قیام هستید؟^{۲۸}

امام رضا (ع) در پاسخ این گونه پرسش ها، به بیان صفات و ویژگیهای «قائم» می پردازد و اعلام می دارد که وی، آن قیام کننده و برپا کننده عدالت و دادگستر جهان نیست، بلکه او در آینده خواهد آمد و همه وعده های بیان شده جامه عمل خواهد پوشید.

گفتنی است امام نهم و دهم در سن خردسالی جانشین پدران خود شدند و این امر، این بحث را پیش آورد که آیا کودک هفت ساله از نظر شرعی و علمی می تواند واجد شرایط امامت و تصدی این مقام شود؟ مجموعه ای از سخنان صادقین (ع) و آن چه یاران و شاگردان ایشان تدوین کرده بودند، وظیفه شیعیان را در این مورد، تعیین می کرد. اندیشه اعتقادی به عصمت امام (ع) و تأیید او از ناحیه خداوند سبب می شود تا

● ریّان از امام رضا (ع)

می پرسد:

آیا شما صاحب امر قیام

هستید؟

امام رضا (ع) در پاسخ این

گونه پرسش ها، به بیان

صفات و ویژگیهای «قائم»

می پردازد و اعلام می دارد که

وی، آن قیام کننده و برپا

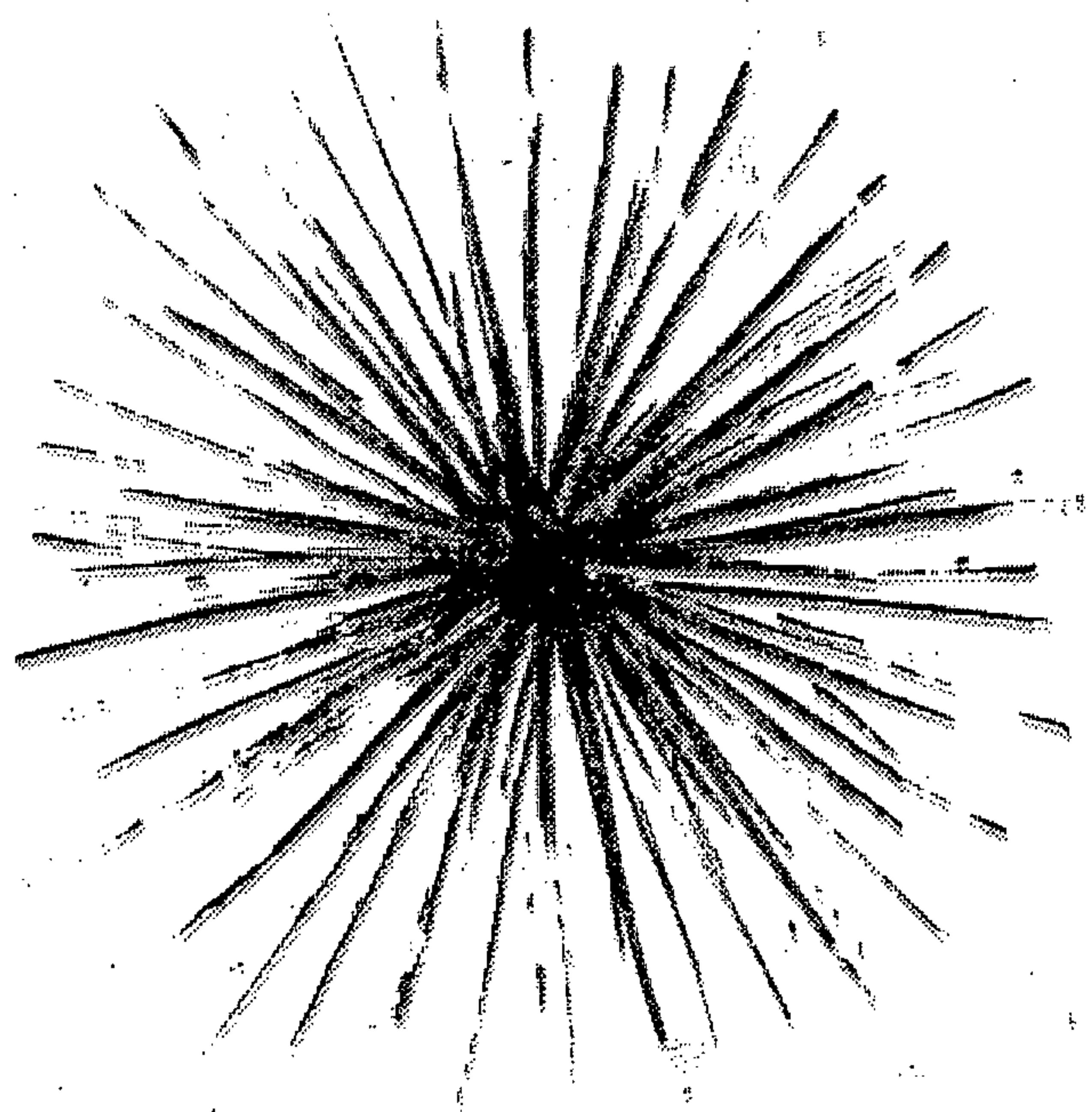
کننده عدالت و دادگستر

جهان نیست، بلکه او در

آینده خواهد آمد و همه

وعده های بیان شده جامه

عمل خواهد پوشید.



تفاوتی عملی در سنین مختلف امام پیش نیاید، افزون بر این که مناظره‌های علمی و آزمایش‌های گوناگون از این امامان، روشنگر موقعیت الهی آنان گشت.

از آن جا که خلفای این دوران، بر خلافت و سلطنت، سیطره گسترده‌ای داشتند، تصور و انتظار قیام از سوی امام، کم‌رنگ‌تر شد.

شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» می‌گوید کسانی که قایل به امامت امام حسن عسکری (ع) بودند، پس از شهادت ایشان به یازده گروه تقسیم شدند. وی در تبیین اندیشه اولین گروه چنین می‌گوید:

«الفرقة الاولى قالت: ان الحسن لم يموت وهو القائم، ولا يجوز ان يموت ولا ولد له ظاهراً؛ لان الارض لا تخلو من امام، و قد ثبت عندنا ان القائم له غيبتان، هذه احدي الغيبتين، و سيظهر و يعرف ثم يغيب غيبة اخرى.»^{۲۹}

«گروه اول کسانی هستند که قایلند، امام حسن عسکری (ع) نمرده است و قائم هم اوست؛ چه این که به ظاهر دارای فرزندی نبوده است. پس نباید مرده باشد؛ زیرا زمین نمی‌تواند از حجت و امام خالی باشد و نزد ما ثابت است که «قائم» دو غیبت دارد. این، یکی از آن دو غیبت است که به زودی ظاهر شده، شناخته می‌شود و برای بار دوم غایب می‌گردد.»

درباره گروه دوم نیز می‌گوید که عقیده ایشان همانند گروه قبل است، با این تفاوت که این دسته قائلند که حضرت عسکری (ع)، از دنیا رفته است، ولی برای قیام زنده خواهد شد.^{۳۰}

صرف نظر از آن چه گفته شد، تحلیل مناسب‌تر

از دوران سه امام اخیر این است که این زمان، عصر وکلا و ارتباط امامان (علیهم‌السلام) از راه وکیلان نشان است و تحلیل درست‌تر آن است که شرایط زمانه، رفتار و ارتباط امامان این دوران با شیعیان، به گونه‌ای زمینه‌چینی و آماده ساختن شیعیان برای دوران غیبت امام عصر (عج) است.

براساس آن چه پیش‌تر بیان شد، برخورد همه امامانی که مردم از آن‌ها انتظار قیام داشتند تا جامعه را با تحولی شگرف به سوی کمال معنوی و مادی پیش برند، چراغ هدایتی به سوی «قائم» واقعی بوده است تا شیعیان زمان حضور و حتی عصر

● براساس آن چه پیش‌تر بیان شد، برخورد همه امامانی که مردم از آن‌ها انتظار قیام داشتند تا جامعه را با تحولی شگرف به سوی کمال معنوی و مادی پیش برند، چراغ هدایتی به سوی «قائم» واقعی بوده است تا شیعیان زمان حضور و حتی عصر غیبت را با امام منتظر آشنا سازند.



غیبت را با امام منتظر آشنا سازند.^{۳۱}

اکنون هنگام پاسخ به این پرسش است که چرا شیعیان در طول تاریخ منتظر قیام قائمی هستند که گاه آن را با امامان هم عصر خویش تطبیق می‌کردند؟ این تصور ذهنی در گفتار راویان و سخن اطرافیان امامان(ع) به گونه‌های مختلفی تبلور یافته است که بخشی از نمونه‌های معمول‌تر آن گذشت.

در ترسیم کامل و فهرست گونه‌ای برای تحلیل علت انتظار قیام از سوی شیعیان باید گفت که این امر بازتاب گذشته شیعیان و منابع فکری آنان است:

۱- آرزوی بشر این است که آینده‌ای مطلوب و درخشان را شاهد باشد.^{۳۲} عقده‌های فرو خورده انسان‌ها در طول تاریخ، به انتهای این افق چشم دوخته است تا انسان والا و برگزیده‌ای از برگزیدگان خدا بیاید و تار و پود ستم را - که انسان‌های شریر در طول تاریخ تنیده‌اند - از هم بدرد.^{۳۳} بنابراین، فطرت انسان، او را به سوی تلاش برای دستیابی به کمال و ایجاد دنیایی سالم و خالی از ستم، فرا می‌خواند.

۲- نوید و بشارت منابع دینی به آینده بشریت:

قرآن و بشارت به آینده

وراثت زمین،^{۳۴} فراگیر شدن حق و از میان رفتن باطل؛^{۳۵} شایستگی انسان‌های نیک و سر سپردگان برای حق،^{۳۶} گذر از دوران ترس و تقیه، محو همه مصادیق شرک،^{۳۷} تحقق اراده ذات مقدس الهی و روشن کردن تمام زمین به نور هدایت خود،^{۳۸} مفاهیمی است که در سراسر قرآن، به آینده زیبا نوید می‌دهد و در همه آن‌ها، رسیدن متقین به سعادت و آسایش مادی و معنوی آنان، تضمین می‌شود.

احادیث و بشارت به آینده

پیامبر گرامی اسلام(ص) در ضمن ۵۵۰ حدیث^{۳۹} و یازده امام معصوم(ع) در قالب ۷۴۲ حدیث^{۴۰}، تحقق آرمان الهی را در آینده بشر، تبیین کرده‌اند.

بر اساس آن چه گذشت، تبیین قابل اطمینان از سبب انتظار شیعیان این است که آنان بر اساس هدفداری آفرینش انسان، اختیار و کمال جویی او، فطری بودن دین حق و تجسم دین کامل در اسلام، بشارت به بطلان پذیری باطل و همه جلوه‌های آن و هدایت‌های همیشگی خداوند برای بشریت و بشارت‌های پیامبر(ص) و امامان(ع)، منتظر روزی هستند تا همه این آرزوها را تحقق یافته ببینند. از این رو، به تطبیق رهبر و قائم حقیقی بر امامان حاضر در عصر خویش می‌پرداختند و گاه در قالب پرسش، انتظار خویش را از مصلح قائم(عج) به تصویر

می کشیدند.

البته با بررسی روایات بسیاری که در زمینه آینده بشریت و مهدی (عج) آمده است، در می یابیم که معصومین (ع) تمام مقدمات و زمینه سازی های لازم را برای کاهش آسیب های عصر غیبت صغری و کبری انجام داده اند.

این زمینه سازی ها و بیان های روشن، در صدد ایجاد ذهنیت لازم درباره امام پنهان و تطبیق ندادن آن امام بر اشخاص دیگر بود تا همگام با برآوردن نیازهای اعتقادی شیعیان، آنان را از خطرهای عصر غیبت امام (ع) آگاه سازند.

۱۸. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ترجمه: محمدتقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، صص ۳۶ - ۳۵.
۱۹. مهدی فقیه ایمانی، اصالت مهدویت در اسلام، قم، انتشارات نمونه، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷.
۲۰. برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان، صص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ نعمت الله صغری، غالیان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶.
۲۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق، صص ۲۲۳ و ۲۲۹.
۲۲. کمال الدین، صص ۲۲۱ و ۲۸۱.
۲۳. اصول کافی، ج ۱، صص ۱۷۰ - ۱۷۲.
۲۴. ملل و نحل، ج ۱، صص ۱۴۹ - ۱۵۰. «حیث قال الصادق (ع): سابقکم قائمکم... و هو سابقکم قائمکم هذا و اشارالی ولده... موسی الکاظم؛ رجال کشی، ص ۴۷۵.
۲۵. رجال کشی، ص ۴۴۱.
۲۶. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۵.
۲۷. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۰.
۲۸. همان، ۳۷۶.
۲۹. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۲.
۳۰. همان.
۳۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: به کتاب الغیبة، صص ۱۵۷ و ۱۸۸.
۳۲. سخنرانی مقام معظم رهبری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/۹/۱۵.
۳۳. سخنرانی مقام معظم رهبری در جشن بزرگ منتظران ظهور، ۷۸/۹/۲.
۳۴. اعراف، ۱۲۸.
۳۵. اسراء، ۸۱.
۳۶. انبیاء، ۱۰۵ - ۱۰۷.
۳۷. نور، ۵۵.
۳۸. توبه، ۳۲ و ۳۳.
۳۹. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱ و ۲.
۴۰. همان، ج ۳ و ۴.

۱. ناصرالدین صاحب الزمانی، دیباچه ای بر رهبری، ص ۸۶ به بعد؛ جلال ستاری، جان های آشنا، صص ۴۴۱ - ۴۴۲.
۲. تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی، صص ۱۹۸ و ۲۰۱، به نقل از: فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، وسیلة الخادم الی المخدوم، به کوشش: رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲، ص ۲۳.
۳. شیخ صدوق، الاعتقادات، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ ه. ق، صص ۹۳ - ۹۴.
۴. شیخ کلینی، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ق، ج ۲، ص ۸، صص ۸۰ - ۸۱، ح ۳۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۹؛ غیبت نعمانی، صص ۲۶۶، ۲۸۷، ۲۸۸ و ۲۹۵.
۵. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۴۲؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۹۲؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۲۱۹.
۶. اصول کافی، ج ۸، ص ۸۰.
۷. همان، ص ۳۴۱، ح ۵۳۸.
۸. اصول کافی، ج ۱، صص ۳۴۲، ۳۶۸ و ۵۳۶، ح ۱؛ محمدبن ابراهیم بن جعفر نعمانی، کتاب الغیبة، بیروت، مؤسسه الاعلمی المطبوعات، ۳/ ع / ه، ص ۱۱۱.
۹. اصول کافی، ج ۸، صص ۱۵۹ - ۱۶۰، ح ۱۵۸. قال له سلیمان بن خالد: «و ما فی الارض احب الیهم منک...».
۱۰. همان، ج ۱، ص ۳۷۰ و ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۱. همان، ج ۲، صص ۲۴۲ - ۲۴۳.
۱۲. ابی جعفر محمدبن الحسن بن علی الطوسی، اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه الهیات، ۱۳۴۸، صص ۳۵۳ - ۳۵۴.
۱۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۶۸.
۱۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، نشر رضا مشهدی، قم، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۷۵.
۱۶. رجال کشی، ص ۳۳۶، ح ۶۱۵ و صص ۳۸۳ - ۳۸۴، ح ۷۱۷.
۱۷. اصول کافی، ج ۲، صص ۲۲۱، ۲۲۶، ۳۶۹ و ۳۷۲.

